

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
A Literary Figure or a Behavioral Reaction!
A Review of "angosht gazidan" in Iranian Literature and Painting
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

اصطلاح ادبی یا واکنش رفتاری! «انگشت گزیدن» در ادبیات و نقاشی ایرانی

احمد زارع ابرقویی^۱، سید عباس ذهبی^{۲*}، مالک حسینی^۳، هادی صمدی^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۴. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۰۶ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۳ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۱/۰۱

چکیده

بیان مسئله: هیجان تعجب، شرم و گناه از هیجان‌های بشری محسوب می‌شوند. عکس‌العمل‌های ناشی از این هیجان‌ها تابع مسائل زیست‌شناختی و فرهنگی است. با نگاهی به هنر و ادبیات ایران در بستر تاریخ، این طور به نظر می‌رسد که یکی از واکنش‌های فرد متعجب و نادم، در فرهنگ ایران، «گزیدن انگشت» بوده است؛ زیرا نمونه‌های بی‌شماری از آن را در متون، اشعار کهن و نگارگری ایران می‌توان دید. از آنجایی که این عکس‌العمل صرفاً در تاریخ فرهنگی ایران قابل مشاهده است آن را بایست متأثر از مسائل فرهنگی و مختص ایرانیان دانست. بررسی سیر تاریخی این اصطلاح این پرسش را پاسخ خواهد داد که «انگشت گزیدن» چه تغییراتی در بستر زمان داشته و اصطلاحی صرفاً ادبی است یا واکنشی رفتاری محسوب می‌شود؟

هدف: سیر تاریخی «انگشت گزیدن» در ادبیات و نقاشی ایرانی و دستیابی به این نکته که اصطلاح مذکور از واکنش رفتاری ایرانیان اخذ شده است یا خیر.

روش تحقیق: به روش توصیفی-تاریخی و به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، اصطلاح «انگشت گزیدن» در ادبیات کهن فارسی و نگارگری ایران، مورد مطالعه قرار گرفت و سعی بر آن بوده از هر سده نمونه‌ای ادبی یا هنری مربوط با موضوع، انتخاب و مورد مطالعه قرار گیرد و در مقایسه با شرح حال سیاحان درباره رفتار ایرانیان در موقعیت هیجانی دریابد که این اصطلاح یک کنایه ادبی یا واکنشی رفتاری است.

نتیجه‌گیری: «انگشت گزیدن» صرفاً یک اصطلاح ادبی است؛ زیرا هیچ‌کدام از سیاحانی که از ایران و فرهنگ ایرانیان در بستر تاریخ نوشته‌اند به این عکس‌العمل در رفتار آن‌ها اشاره نکرده‌اند. شاعر برای اغراق در کلام خود از این کنایه سود جسته و زیبایی این آرایه، آن را در تاریخ ادبیات ایران فراگیر کرده است. پیوستگی ادبیات و نقاشی ایران باعث شده تا این اصطلاح به تصویر درآید و نمود عینی آن برای چندین قرن بدون تغییر موجود باشد.

واژگان کلیدی: ادبیات ایران، نقاشی ایرانی، اصطلاح ادبی، واکنش رفتاری، انگشت گزیدن.

است. تأثیرات فرهنگی تا به آن اندازه است که نحوه اندیشیدن و حتی رفتار بشر را شکل می‌دهد؛ تا آنجاکه واکنش‌های رفتاری در موقعیت‌های هیجانی را که کاملاً

مقدمه و بیان مسئله
فرهنگ در تعیین مسائل بی‌شماری پیرامون انسان اثرگذار

* نویسنده مسئول: ۰۰۹۱۲۴۰۶۳۱۱۵ zahabi@sbiau.ac.ir

ادبیات و نقاشی قابل رؤیت است یا توسط سیاحان به عنوان واکنشی رفتاری نیز در بستر فرهنگی ایران ثبت شده و در رفتار ایرانیان قابل مشاهده بوده است.

پیشینه تحقیق

قاسم‌زاده، صفاری و علی‌نقی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل مفاهیم و کارکرد ارتباطات غیرکلامی در شاهنامه» که در دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است؛ به این نتیجه رسیدند که بازنمایی زبان بدن شخصیت‌های شاهنامه نه از روی اتفاق که کاملاً آگاهانه به قصد جلب توجه مخاطب و بازاندیشی او در الگوهای رفتار فردی و اجتماعی اقوام ایرانی و غیرایرانی به قصد بازشناسی هویت فرهنگی ایرانیان، بیشتر از رهگذر کنایه‌سازی و نمادپردازی صورت گرفته است.

نیکداراصل و احمدیانی‌پی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی» که در نشریه شعرپژوهی (بوستان ادب) به چاپ رسیده است؛ به این نتیجه رسیدند که سعدی در کاربرد ارتباطات غیرکلامی به انواع زبان‌های بدن و کارکردهای زبان اشیاء چون هدیه و دارایی‌ها، لباس و جواهرات و عناصر پیرازبان چون لحن و ضریب سخنگویی و ... به خوبی توجه داشته و با آگاهی از تأثیر آن‌ها و پیوند دادن آن‌ها با کلام، رسایی بیشتر معنا را در فضای نمایشی شعر خود رقم زده است. متأسفانه تاکنون درخصوص این که «انگشت‌گزیدن» اصطلاحی صرفاً ادبی یا واکنشی رفتاری است و چرا در نقاشی ایرانی به مقدار زیادی قابل مشاهده است تحقیق جامع و کاملی صورت نگرفته لذا بررسی آن، لازم به نظر می‌رسد و نتایج آن می‌تواند در حوزه روانشناسی، تاریخ هنر و ادبیات، سودمند واقع شود.

روش تحقیق

این مقاله از نظر هدف، از نوع تحقیقات بنیادی است و سعی در روشن نمودن جایگاه «انگشت‌گزیدن» به عنوان واکنشی در موقعیت هیجانی را دارد که در بستر تاریخ هنر و ادبیات ایران بجای مانده است. تحقیق به روش توصیفی-تاریخی و همبستگی انجام خواهد گرفت. داده‌های تحقیق، نگارگری و مطالب روان‌شناسی، ادبیات و هنر است که به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق ابزار فیش‌برداری و مشاهده، از منابع و مآخذ مربوط، استخراج و جمع‌آوری شده‌اند. در این راستا، سعی بر آن بوده از هر سده حداقل یک نمونه ادبی و هنری مربوط با موضوع، انتخاب و مورد مطالعه قرار گیرد و در مقایسه با شرح حال سیاحان درباره رفتار ایرانیان در موقعیت هیجانی دریابد که این اصطلاح صرفاً یک کنایه ادبی است یا به واکنش رفتاری ایرانیان در موقعیت هیجانی مربوط است.

ناخودآگاه و غیرقابل کنترل به نظر می‌رسند را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طور مثال، با تأمل در واکنش‌هایی که یک شخص متعجب از خود بروز می‌دهد همچون بالارفتن ابروها، باز شدن دهان، مکث، و گردش چشم‌ها و مشابهت آن در فرهنگ‌های متفاوت، این طور به نظر می‌رسد که این واکنش‌ها ریشه‌ای زیست‌شناختی داشته باشند. مانند دیگر علائمی که در چهره یک فرد مضطرب و هراسان ایجاد می‌شود. اما باید در نظر داشت در همین موارد مشابه نیز، اقوام بدوی هستند که با دیگران تفاوت دارند برای مثال برخی از بومیان مالزی^۱ در پای‌آی گینه نو^۲ نشانه‌های فردی که ترسیده است را مربوط به یک فرد تهدیدکننده می‌دانند (Crivelli, Russell, Jarillo & Fernández-Dols, 2016, 12403). این امر، گویای آن است که فرهنگ می‌تواند در بازنمایی واکنش‌ها تأثیر داشته باشد. به هر حال این عکس‌العمل‌ها لاقلاً در بخش عظیمی از جوامع بشری، مشابه و گاه یکسان هستند و پژوهشگران پیرو نظریه زیست‌شناختی را بر این می‌دارد که این واکنش‌ها ذاتی‌اند. اما عکس‌العمل‌ها و علائم دیگری نیز وجود دارد که کاملاً قراردادی و نمادین بوده و آشکارا تحت تأثیر فرهنگ‌ها شکل می‌گیرند. «از این رو، برخی کنش‌های غیرکلامی ممکن است تنها مختص فرهنگی خاص باشند و در محیط فرهنگی دیگر بی‌معنا باشند یا مصداق‌های متفاوتی داشته باشند؛ مثلاً گرفتن انگشت شست به سمت بالا در فرهنگ غربی غالباً علامت پیروزی است، اما همین مفهوم در فرهنگ ایرانی با بلند کردن انگشت اشاره نشان داده می‌شود» (قاسم‌زاده، صفاری و علی‌نقی، ۱۳۹۷، ۱۶۳). «انگشت‌گزیدن»، نیز پدیده‌ای زیست‌شناختی به نظر نمی‌آید و کاملاً تابع مسائل فرهنگی و مختص به فرهنگ ایرانی بوده؛ چراکه تنها در جغرافیای فرهنگی ایران، قابل مشاهده است. لذا با بررسی این اصطلاح در بستر تاریخ ایران این نکته روشن خواهد شد که از چه زمان این اصطلاح در ادبیات و نقاشی ایران به وجود آمده و چه مدت دوام آورده و یا تغییر کرده است؟ نکته حائز اهمیت بعدی آن است که این اصطلاح از رفتار ایرانیان در مواقع هیجان اقتباس شده یا صرفاً کنایه‌ای ادبی است؟ برای پاسخ به این پرسش بایست دریافت که بروز این واکنش در جوامع ایران در بستر تاریخ، وجود داشته است یا خیر؟ برای این منظور، نمونه‌هایی از این اصطلاح، در اسناد تاریخی و ادبی همچون شعر، متون کهن ادبی و نقاشی ایرانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا روشن شود این اصطلاح از چه زمان در تاریخ ادبیات شکل گرفته و چه زمان و چگونه به نقاشی ایرانی راه یافته است. با رجوع به سفرنامه‌های مربوط به دوره‌های تاریخی مد نظر در فلات ایران، نیز این نکته مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت که این اصطلاح صرفاً در

انگشت‌گزیدن و واکنش‌های رفتاری

اصطلاح «انگشت‌گزیدن» در فرهنگ ایرانی معانی «متعجب و حیران شدن، حسرت و افسوس خوردن و سخت پشیمان شدن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۳۵۹۱-۳۵۹۰) را دارد. در مورد هیجانان انسان نظریات متعددی وجود دارد. عده‌ای شش هیجان اصلی را در انسان، هیجان‌های: شادی، غم، خشم، ترس، تعجب و نفرت برشمرده‌اند (Kohler, Turner, Stolar, Bilker, Brensing, Gur, 2004, 273). اما «کارول ایزارد»^{۱۰} هیجان را براساس نظریه هیجان‌های متمایز خود معرفی می‌کند: خشم، ترس، اندوه، شادی، نفرت، تعجب، شرم، گناه، علاقه و حقارت (Izard, 1991, 74). بر این اساس می‌توان این اصطلاح را با هیجان تعجب یا شرم و گناه در انسان نزدیک دانست. «چارلز داروین»^۵ در جریان تحقیق درباره هیجان‌ها به این نتیجه رسید که هیجان‌ها به حیوانات و انسان‌ها کمک می‌کنند تا با محیط اطرافشان سازگار شوند (ریو، ۱۳۸۹، ۳۳۵) و حرکات سر در نشان دادن هیجانان درونی افراد مانند حیوانات مؤثر است (پیز، ۱۳۹۵، ۱۰۳-۱۰۲). دست‌ها نیز در برقراری ارتباط غیرکلامی ابزاری بسیار مهم هستند و در مقایسه با دیگر اعضای بدن با مغز به‌ویژه در برقراری ارتباط، همکاری بیشتری دارند (پیز، ۱۳۸۷، ۴۲). آیا می‌توان چنین تصور کرد که «انگشت‌گزیدن» نوعی سازگاری بشر در موقعیت هیجانی است که با ابزار دست و دهان، آسیب‌پذیری دهانی که بازمانده را کاهش می‌دهد. یعنی آن را نوعی رفتاری ناخودآگاه تصور کرد که انسان در موقعیت تعجب به صورت غیرارادی برای محافظت از خود انجام می‌دهد. «داروین»، از شباهت حالات عاطفی چهره در میان ملل مختلف شگفت‌زده شد و چنین استدلال کرد که بیان عاطفی در انسان ذاتی و همگانی است» (هاریس، ۱۳۷۴، ۱۸). پس اگر قرار است «انگشت‌گزیدن» کنشی فطری در نظر گرفته شود یکی از لازمه‌های آن اشتراک در جوامع مختلف است. با نگاهی به دیگر جوامع در بستر تاریخ این نکته روشن خواهد شد که این اصطلاح در فرهنگ دیگری غیر از ایران وجود ندارد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که «انگشت‌گزیدن» نوعی رفتار غیرکلامی است. «یکی از کنایه‌هایی که در ادبیات به کار رفته و مبتنی بر رفتار غیرکلامی است، «گزیدن انگشت و پشت دست» است که پشیمانی فرد را نشان می‌دهد. گاهی ممکن است انگشت به دهان گرفتن^۵ بیانگر تعجب و شگفتی باشد» (نیکدار اصل و احمدیانی‌بی، ۱۳۹۵، ۱۸۸). هرچند نباید از یاد برد که علائمی مانند بالا رفتن ابروها، باز شدن چشم‌ها و دهان در زمان تعجب نیز از علائم غیرکلامی در چهره محسوب می‌شوند (Reisenzein, Meyer & Schützwohl, 1996, 4). واکنش‌های چهره‌ای در تمام هیجان‌ها وجود دارد (فرانکن، ۱۳۸۴، ۴۱۰). با این تفاوت که این علائم ریشه‌ای ذاتی و علائمی چون انگشت‌گزیدن، ریشه‌ای فرهنگی و اجتماعی

دارند. آیا می‌توان این رفتار اجتماعی را راهی برای مخفی کردن هیجان در نظر گرفت تا دیگران از شوک یا شدت آن، آگاه نشوند و یا نوعی رعایت ادب پنداشت. مواردی مانند: افزایش ضربان قلب، افزایش فشار خون، عدم توانایی در درک، تجزیه و تحلیل و به‌یاد آوردن استانداردهای عملیاتی مناسب، انجماد و از دست دادن آگاهی از وضعیت، از دیگر علائم تعجب است که ریشه‌ای روانی دارد و اجتماعی نیست (Bürki-Cohen, 2010, 74). با این تفاسیر می‌توان «انگشت‌گزیدن» را نوعی نشانه غیرکلامی دانست که آگاهانه توسط فرد متعجب یا نادم بکاربرده می‌شده است. اما باز همان پرسش اصلی تکرار می‌شود که چرا چنین نشانه‌ای امروزه کاربردی ندارد. برای فهم این موضوع بهتر است به پیشینه تاریخی این اصطلاح در تاریخ فرهنگی ایران پرداخت تا مشخص شود این اصطلاح در کدام حوزه‌های فرهنگی وجود داشته و در جامعه آن زمان نیز به چشم می‌خورد یا خیر.

انگشت‌گزیدن در ادبیات و نقاشی ایرانی

انگشت‌گزیدن تا قرن هشتم هجری قمری صرفاً در ادبیات ایران قابل رؤیت است و بعد از آن در نقاشی ایرانی نیز نمود پیدا می‌کند. از این‌رو این بخش به دو قسمت پیش از ظهور در نگارگری و بعد از آن تقسیم می‌شود.

• انگشت‌گزیدن پیش از ظهور در نقاشی ایرانی (قرن‌های سوم تا هفتم هجری)

قدیمی‌ترین کاربرد این اصطلاح را بایست در قرون سوم و چهارم هجری در اشعار «رودکی» جست: عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده * حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت (رودکی، ۱۳۷۹، ۱۰). عده‌ای معتقدند این بیت متعلق به «ناصر خسرو قبادیانی» است (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶، ۱۷). اگر چنین باشد پس این نمونه مربوط به قرن پنج هجری است. ناصر خسرو، سفرنامه‌ای ارزشمند دارد که در آن شرح سفر خود از مرو تا بلخ در خلال سال‌های ۴۳۷ تا ۴۴۴ هجری قمری را شرح داده و از چندین شهر آن زمان ایران عبور کرده و بسیاری از مکان‌ها و خلق و خوی مردم را بازنمایانده است (قبادیانی مروزی، ۱۳۳۵، ۱۵-۱۳). جالب توجه است که ناصر خسرو نه تنها اشاره‌ای به این کنش رفتاری در ایرانیان نکرد، بلکه حتی این اصطلاح را در متن سفرنامه خود به کار نبرده است؛ در صورتی که چنانچه قبلاً به آن اشاره شد در شعر از آن سود جسته و در سراسر سفرنامه از همان فعل تعجب استفاده نموده است. «و آن‌جا بناهای عظیم دیدم از سنگ‌ها که هر که آن ببیند تعجب کند» (همان، ۸۰). فردوسی بزرگ نیز نمونه‌ای از این اصطلاح به معنای پشیمان شدن و افسوس خوردن دارد: یکی مرد بی‌نام باید گزید * که انگشت از آن پس نباید گزید (فردوسی، ۱۳۸۰، ۶۰). طبق این بیت از فردوسی بایست

از قرن هفتم دربارهٔ ایران، سفرنامهٔ «مارکوپولو» است. هرچند این سفرنامه درخصوص شرح احوال و نحوهٔ رفتار مردمان گزارش دقیقی نمی‌دهد و بیشتر از نظر جغرافیایی و مسیر حرکت اهمیت دارد (مارکوپولو، ۱۳۷۱، ۱۷-۱۵). با این حال در این سفرنامه خبری از این کنش رفتاری در میان مردم سرزمین ایران نیست.

• بعد از ظهور در نقاشی ایرانی (قرن‌های هشتم هجری تا کنون)

کاربرد این اصطلاح در قرن هشتم هجری نیز ادامه دارد. نمونه‌ای از آن را که به معنای حسرت خوردن به کار رفته است باید در این بیت از حافظ مشاهده نمود: در این ظلمت‌سرا تا کی به بوی دوست بنشینم * گهی انگشت بر دندان گهی سر بر سر زانو (حافظ، ۱۳۷۹، ۷۵۸). در این بیت، حافظ واکنش رفتاری قراردادن سر بر روی زانو که نشانهٔ ندامت و پشیمانی بوده را همراه و معادل با این اصطلاح آورده است که این ظن را تقویت می‌کند شاید این اصطلاح نیز گونه‌ای واکنش رفتاری است. نمونه‌ای دیگر از این اصطلاح که در معنای تعجب استفاده شده است را می‌توان در دیوان شعر «سلمان ساوجی» دید: چون گوهر موج کف کلک تو دید * تیغت ز تحیر سر انگشت گزید (ساوجی، ۱۳۷۱، ۶۰۰). نمود تصویری این اصطلاح را از این قرن می‌توان در نگارگری ایرانی - اسلامی مشاهده نمود. برای مثال بایست به برگی از نسخه «الحيوان» اثر «جاحظ» مربوط به اوایل سده هشتم ه.ق، سال ۱۳۰۰ میلادی و مقارن با اواخر دوره ایلخانی است اشاره کرد (تصویر ۱).

این نگاره «تصویر زنی را به نمایش می‌گذارد که نزد دو تن از دوستانش شکایت می‌کند و دوستان او شگفت‌زده و متأثر به شکایتش گوش می‌دهند. آثار این تعجب و تأثر در اشاره دست یکی و در انگشت بر لب نهادن دیگری ظاهر است» (عکاشه، ۱۳۸۰، ۳۵۵-۳۵۴). همان‌طور که «عکاشه» نیز به آن اشاره کرد این اصطلاح یکی از راه‌های نشان دادن تعجب فرد در نگارگری است؛ چراکه در چهره‌نگاری نقاشی سنتی ایران تفاوت فاحشی بین چهرهٔ افراد وجود ندارد و تشخیص حالات چهره دشوار است. البته نباید از یاد برد که نمود حالات عاطفی چهره در برخی از نسخه‌های نگارگری قابل مشاهده است. مانند شاهنامهٔ بزرگ ایلخانی که به شاهنامهٔ «دموت» نیز معروف است (پاکباز، ۱۳۸۴، ۶۲). این شاهنامه در سال ۷۳۰ ه.ق (۱۳۲۸ م) کتابت شد (بلر و بلوم، ۱۳۸۱، ۶۲) با وجود اینکه در این شاهنامه نمونه‌هایی از هیجانانگیز چهره را می‌توان دید اما هنرمند برای تأکید بیشتر، از بازنمایی «انگشت‌گزیدن» در نقاشی خود استفاده کرده است. برای این منظور باید به نگارهٔ اردشیر و همسرش مراجعه نمود (تصویر ۲). همسر اردشیر دختر اردوان به تحریک برادر خود در جام اردشیر زهر ریخت. قبل از نوشیدن، جام از دست اردشیر افتاد

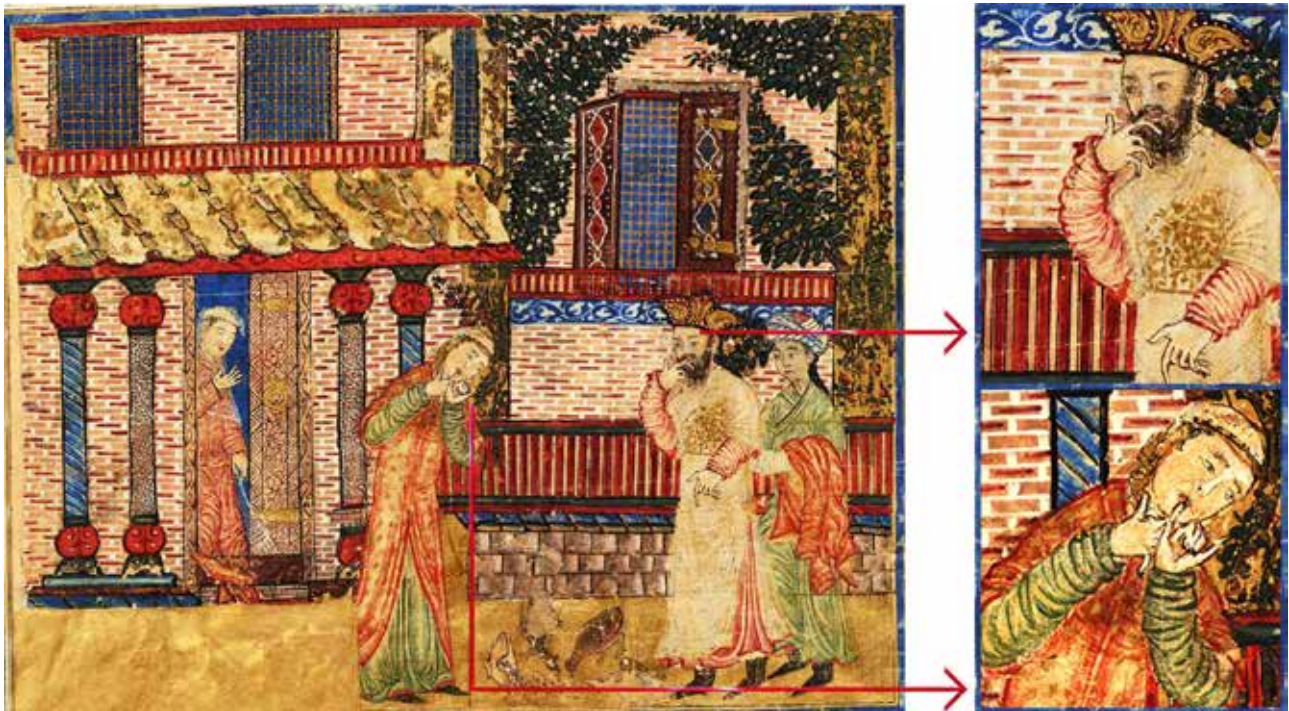
فرد پشیمان انگشت خود را به دندان گزیده و نادم باشد. با اندکی تأمل در کنش‌های رفتاری جامعهٔ کنونی این نکته روشن خواهد شد فردی که مرتکب خطایی شده و اکنون از اشتباه خود آگاه است هیچ‌گاه انگشت در دهان نمی‌گیرد و اظهار پشیمانی کند! بلکه درحالی که سر به پایین دارد سر بر روی زانو می‌گذارد صورت را با دست‌ها می‌پوشاند و یا لب را به دندان می‌گزد. اگر ندامت در ارتباط با دو هیجان شرم و گناه در نظر گرفته شود باید آن را از جمله هیجانانگیز خودآگاهی در نظر گرفت که به «خود» مرتبط است. در این هیجان‌ها انگشت اشاره در نشان دادن فرد گناهکار یا مسبب حادثه به سمت خود است (Tangney & Dearing, 2002, 76). شاید بتوان این را دلیلی بر آن دانست که در ادبیات ایران انگشت سبابه به سمت شخص پشیمان می‌آید و به جای لبی که به دندان گرفته‌شده گزیده می‌شود تا نشان از شدت سرزنش فرد از خود باشد. برخی معتقدند نمایش این دو حرکت متفاوت است. «سر انگشت‌گزیدن به معنی حسرت آورده شده است. اما به معنی تعجب کردن هم هست. این دو حرکت کاملاً ایرانی است. در نقاشی‌های قدیمی ایرانی این حرکت بارها تصویر شده است. اما بین نمایش تعجب و تحسّر باید فرق نهاد. در نمایش تحسّر و ندامت، کنارهٔ سر انگشت را می‌گزند یا به دندان می‌گیرند، حال آن‌که در نمایش تعجب، نوک انگشت را به دندان می‌گزند» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶، ۱۷). این درحالی است که تفکیک این دو اصطلاح در نگارگری ایرانی از روی نشانه‌های تصویر و حالت چهره، تقریباً غیرممکن است چراکه برای دو حالت دقیقاً سوژه به یک حالت ترسیم شده و تنها راه بازشناسی این حرکت‌ها از یکدیگر رجوع به موضوع نگاره یا ابیات موجود در تصویر است. این اتفاق بارها در ادبیات ایران نیز تکرار شده است؛ به طور مثال به این قسمت از «کشف‌الاسرا» و «عده‌الابرار» که مربوط به قرن ششم هجری است؛ توجه کنید: «انگشتان حسرت در دهان حیرت گرفته که این چیست! خدمت اینجا و محبت آنجا!» (میبدی، ۱۳۷۱، ۷۱۰). در این نمونه حیرت توأم با تأسف را می‌توان مشاهده نمود و نشان از آن دارد که در ادبیات ایران این دو حالت گاه به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند. نمونه‌های دیگری از انگشت‌گزیدن در قرن ششم را که به معنای پشیمانی استفاده شده است باید در «کلیله و دمنه» مشاهده کرد: «چون شیر از کار گاو بپرداخت از تعجیلی که دران کرده بود بسی پشیمانی خورد و سرانگشت ندامت خایید» (منشی، ۱۳۸۹، ۹۷). ادبیات ایران در قرن هفتم هجری نیز از این اصطلاح سود زیادی برده است: «جملگی ملائکه را در آن حالت انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده...» (رازی، ۱۳۸۰، ۷۰). «شبان از دشت باز آمد و از کثرت شیر گوسفندان حکایتی گفت که شنوندگان را انگشت حیرت در دندان بماند» (روایینی، ۱۳۶۹، ۵۰). سفرنامه موجود

قرن است این نکته روشن می‌شود که اگر این واکنش حالتی خاص از رفتار ایرانیان بوده است چرا در سفرنامه ابن بطوطه به هنگام عبور از سرزمین‌های ایران آن زمان نیز به این واکنش رفتاری در ایرانیان اشاره‌ای نشده است. جالب توجه است که ابن بطوطه برای بیان شگفتی مخاطب از همان فعل «عجب» استفاده کرده است که ریشه تعجب نیز از همین فعل عربی است. به‌طور مثال در باب قتل «شیخ حیدری» در این سفرنامه آمده است: «هنگامی که دژخیم شمشیر بر سر او فرود آورد کارگر نیفتاد و مردم سخت بشگفت اندر شدند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲، ۱۱۲). در متن اصلی چنین آورده شده: «و عجب الناس لذلك و..» (ابن بطوطه، ۱۴۰۷، ج ۳، ۱۹۲). نمونه‌ای از این اصطلاح در قرن نهم هجری را باید در «خردنامه اسکندری» جست. آنجا که خاقان چین تحفه حقیقیر برای اسکندر فرستاد و «سکندر چو آن تحفه‌ها را بدید * سرانگشت حیرت به دندان گزید» (جامی، ۱۳۸۶، ۹۷۲). نمونه‌هایی از این اصطلاح را در قرن دهم هجری می‌توان در ابیات «محتشم کاشانی» دید: کنون او ذوق دارد محتشم از کردهای من * من انگشت تأسف می‌گزم که این‌ها چرا کردم (محتشم، ۱۳۸۷، ۵۸۷). نمونه‌ای دیگر از این اصطلاح به‌صورت نقاشی را در شاهنامه «تهماسی» می‌توان دید. بهرام گور با یک تیر دو گورخر را بهم می‌دوزد و لشکریان از این هنرنمایی به شگفت می‌آیند. تاریخ این شاهنامه حدود ۹۳۱



تصویر ۱. قسمتی از نگاره شکایت زن از همسرش، الحیوان جاحظ، کتابخانه امبروزیانا، میلان. مأخذ: عکاشه، ۱۳۸۰، ۳۵۷.

و شکست (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۴۳). نگارگر دقیقاً همین لحظه را ترسیم کرده است. در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: «اردشیر و زَنک هردو زمانی که بدان آیین دیدند سترد بشدن» (بی‌نا، ۱۳۵۴، ۹۵-۹۳). همین‌طور که در کارنامه نیز آمده است اردشیر و همسرش از شکستن ظرف متعجب شده‌اند. هنرمند نگارگر نیز علاوه بر ترسیم حالات هیجانی دو شخصیت، از انگشت‌ها نیز برای بیان این حالات سود برده است. این‌طور به نظر می‌رسد که با وجود نمونه تصویری این اصطلاح در نقاشی باید این حرکت رفتاری در جامعه آن روز انجام می‌شده تا هنرمند از روی آن این حالت را ترسیم کرده باشد. اما با رجوع به سفرنامه «ابن بطوطه» که متعلق به این



تصویر ۲. اردشیر و همسرش، شاهنامه بزرگ ایلخانی معروف به شاهنامه دموت. مأخذ: پوپ، ۱۳۷۸، ۳۹۳.



تصویر ۳. شکار دو گورخر با یک تیر توسط بهرام گور، شاهنامه تهماسبی. مأخذ: Ferdowsi, 2011, 177.



تصویر ۴. رستم و سهراب، از شاهنامه فردوسی، رقم معین مصور، اصفهان. مأخذ: کن‌بای، ۱۳۸۲، ۱۱۱.

تا ۹۴۱ هجری قمری (۱۵۲۵-۱۵۳۵ م.) است (گرابر، ۱۳۹۰، ۹۹-۹۸). در قسمت بالای این نقاشی فردی از شدت تعجب این ماجرا، انگشت گزیده است (تصویر ۳).

علی‌رغم وجود این اصطلاح در ادبیات و نگارگری قرن نهم و دهم هجری این واکنش رفتاری توسط هیچ‌کدام از سیاحانی که در خلال این سال‌ها به ایران سفر کرده‌اند ثبت نشده است. سیاحانی چون «جوزافا باربارو»، «آمبروزیو کنتارینی»، «کاترینو زنو»، «آجوللو» و «وینچنتو دالساندری»^۸ که در فاصله سال‌های سلطنت «اوزن حسن» یکی از مقتدرترین سلاطین سلسله آق‌قوینلو و شاه تهماسب دومین شهریار سلسله صفوی به ایران آمدند و درباره مناطق جغرافیایی، خلق و خوی، رفتار، آداب و رسوم ایرانیان و به‌ویژه درباریان نوشتند (باربارو، کنتارینی، زنو، آجوللو و دالساندری، ۱۳۴۹، ۱۰-۹). هیچ‌کدام چنین کنش رفتاری را ثبت نکرده‌اند. به‌طور مثال: «این حال سبب شد که مردمی بسیار گرد آیند و با حیرت در ایشان بنگرند» (همان، ۵۷).

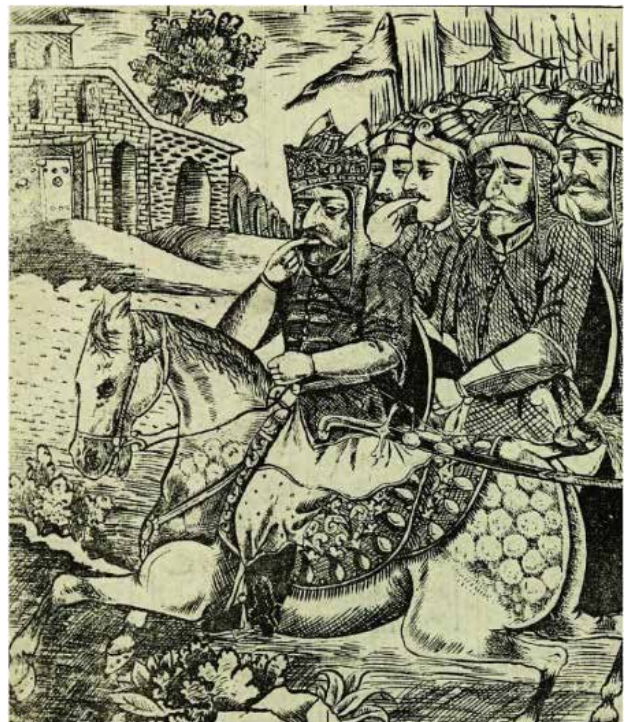
«تیشه فولاد انگشت ندامت می‌گزد * حیف یک فرهاد شیرین کار در عالم نماند» (صائب تبریزی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۱۲۱۲). نمونه‌ای از کاربرد این اصطلاح در اشعار قرن یازدهم است. و «بی‌سبب در پرده اوهام لافی داشتم * شد نفس آخر به لب انگشت حیرانی مرا» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۶۰۸). نمونه‌ای دیگر بوده که اواخر قرن ۱۱ یا اوایل قرن ۱۲ سروده شده است. نگاره کشته‌شدن سهراب به دست رستم، رقم «معین مصور» نیز نمونه‌ای از انگشت‌گزیدن در نگارگری دوره صفوی و مکتب اصفهان است که در آن حسی از افسوس مشاهده می‌شود (تصویر ۴).

این کارهنری در سال ۱۰۵۹ هجری قمری انجام شده است. «باوجود زخم کاری سهراب، چهره‌اش عاری از الم است. تنها ابرهای ملتهب، بی‌تابی اسب سیاه و انگشتان به دندان گزیده خدمه از عمق فاجعه خبر می‌دهد» (کن‌بای، ۱۳۸۲، ۱۱۲-۱۱۱). با نگاهی به آثار سیاحان این قرن‌ها، هیچ‌کدام به چنین واکنش رفتاری در میان ایرانیان اشاره نکرده‌اند. به‌طور مثال در سفرنامه «پیترو دلاواله» به ایران که از سال ۱۰۲۶ هجری قمری (۱۶۱۷ م) شروع و شش سال به طول انجامید و با دوران سلطنت شاه عباس کبیر همزمان بود. این سفرنامه حاوی اطلاعات مهمی درباره ایران و خلق و خوی مردم دوره صفوی است؛ چراکه در ثبت جزئیات رفتار ایرانیان نقش به‌سزایی داشته است (دلاواله، ۱۳۸۰، ۱۲). با این وجود اشاره‌ای به رفتاری خاص در تعجب ایرانیان نمی‌کند. «وقتی به آنان پاسخ دادم پیرمردان ما شصت، هفتاد ساله‌اند، عده‌ای از حاضرین بسیار تعجب کردند» (همان، ۶۵۰). «تاورنیه» نیز بین سال‌های ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸ میلادی (۱۰۴۱-۱۰۷۸ ه.ق.) شش سفر به مشرق کرده که در این مسافرت‌ها بیش از ۹ بار

مشاهده آنان بوده است. از این رو نشان دادن تعجب آمیخته با تفکر (به دندان گرفتن انگشت) به وسیله ذوالقرنین و همراهانش بر این امر تأکید دارد» (لعل شاطری و ناظمیان فرد، ۱۳۹۵، ۱۰۸). «اشاره‌های خاص ایرانی مانند انگشت تحیره، برای نشان دادن تعجب و حیرت از جمله الگوهای رایج در نقاشی‌های کتاب‌های چاپ سنگی هستند» (آقاپور، ۱۳۸۱، ۲۰۲). نمونه‌های زیادی از کاربرد این اصطلاح در نگارگری و نقاشی ایران از سده هشتم تا کنون می‌توان دید. این پدیده ریشه در تأثیر عمیق ادبیات ایران بر نگارگری ایرانی دارد؛ زیرا «ادبیات و نقاشی از روزگاران کهن با هم پیوند و ارتباط داشته‌اند و خط و نگارش در ابتدا از ابزار ترسیم نگاره بهره می‌گرفت و از همین روست که در زبان فارسی واژه «نگاشتن» از دیرباز در معنای نوشتن به کار رفته است و همچنان نیز به کار می‌رود» (آلبوغیش و آشتیانی عراقی، ۱۳۹۷، ۳۲). همانند بسیاری دیگر از تأثیرات ادبیات، که در دوره‌های مختلف، متفاوت بود مانند دوره قاجار که خال، گیسو، طره و ... در نقاشی‌ها از ادبیات گرفته شده بود (علیمحمدی اردکانی، ۱۳۹۲، ۱۴۳)، اینجا نیز هنرمند از این اصطلاح ادبی برای نشان دادن حالات عاطفی در نگارگری ایران استفاده کرده است.

بحث

با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان چنین گفت: واکنش «انگشت‌گزیدن»، یکی از عکس‌العمل‌هایی است که در طول تاریخ، هنرمندان و شاعران ایرانی، برای نشان دادن واکنش افراد در موقعیت‌های هیجانی مانند تعجب یا ندامت از آن سود برده‌اند. شروع کاربرد این اصطلاح در ادبیات از قرن سوم هجری و در نقاشی ایرانی از سده هشتم هجری قمری است. پس از پیدایش این اصطلاح در ادبیات و هنر، کاربرد آن در تمامی قرن‌ها به‌وفور تداوم داشته است. استفاده فراوان این کنایه در تاریخ فرهنگی ایران عده‌ای از پژوهشگران مانند هاشمی‌نژاد (۱۳۸۶) را به این اشتباه انداخته است که این اصطلاح ادبی یک واکنش رفتاری در موقعیت‌های هیجانی بین ایرانیان بوده است و محتمل در اثر گذشت زمان تغییر و رنگ باخته است. با بررسی این اصطلاح در بستر تاریخ ادبیات و نقاشی ایرانی این نکته روشن شد که کاربرد این کنایه ادبی نزدیک به هزار سال تداوم داشته و هیچ‌گاه از ادبیات ایران حذف نشده است و پیوستگی ادبیات با نقاشی ایرانی سبب شده است که نه‌تنها این اصطلاح خیالی، نمود عینی یافته، بلکه تا کنون در نقاشی سنتی ایران نیز ادامه داشته باشد. این نکته روشن می‌سازد که این اصطلاح صرفاً کنایه‌ای ادبی است و در رفتار ایرانیان وجود نداشته است؛ زیرا سیاحانی که از ایران در بستر تاریخ بازدید داشته‌اند از بروز چنین رفتاری در مردم ایران صحبت نکرده و حتی آن را به عنوان کنایه‌ای



تصویر ۵. ذوالقرنین (اسکندر) در حال مشاهده قوم عجیب یا جوج و مأجوج، خمسه نظامی. مأخذ: لعل شاطری و ناظمیان فرد، ۱۳۹۵، ۱۱۳.

ایران را دیده است. اولین سفر او در دوره سلطنت شاه صفی نوه کوچک و جانشین مستقیم شاه عباس کبیر و سفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان انجام گرفت (تاورنیه، ۱۳۶۹، و.ز). با آنکه او عمیقاً جامعه ایران عهد صفویه و عادات، آداب و رسوم و افکار و عقاید، اخلاق و طرز رفتار طبقات مختلف را شناخته و در سفرنامه خود نشان داده است (همان، د-۵) هیچ اشاره‌ای به رفتار انگشت‌گزیدن در هنگام تعجب یا تأسف مابین ایرانیان نمی‌کند. «بیچاره باغبان گاو را خرید و بعد از سه روز آن حیوان مُرد و صاحبش را قرین تعجب و افسوس ساخت» (همان، ۶۱۵).

کاربرد این اصطلاح در قرن ۱۳ و ۱۴ نیز وجود دارد که نمونه‌هایی از آن چنین است: «تهمتنی که سرانگشت حیرت از قهرش * به‌روز کین ملک‌الموت در دهان دارد» (قآنی، ۱۳۸۷، ۱۷۶). «چو زد به آتش سیگار را و برد به لب * ز حیرت آورد انگشت بر دهان رستم» (بهار، ۱۳۸۷، ۳۸۳). نمونه این اصطلاح در نقاشی این قرن که به صورت چاپ سنگی موجود است را می‌توان در نسخه‌ای از خمسه نظامی مشاهده نمود که بیانگر نوعی تداوم سنت نگارگری در بیان نمایش حالات و سکنات است (تصویر ۵).

تاریخ خلق اثر ۱۳۱۲ هجری قمری است. «ذوالقرنین با سپاه کثیر خود در حال عبور از نزدیکی قوم یا جوج و مأجوج و

و در تاریخ فرهنگی ایران از قرون اولیه شعر و ادبیات فارسی در تمامی قرن‌ها حضور چشمگیری دارد و نمود تصویری آن در نقاشی ایرانی از قرن هشتم هجری قمری قابل مشاهده است. باید گفت کاربرد این اصطلاح برگرفته از رفتار ایرانیان نیست و صرفاً اصطلاحی ادبی به‌شمار می‌رود که کنایه از متعجب شدن یا متأسف شدن بوده و در زندگی روزمره و میان مردم این کنش جایگاهی نداشته است؛ همان‌طور که هیچ سیاحی در بستر تاریخ فرهنگی ایران به این واکنش رفتاری میان ایرانیان اشاره‌ای نکرده است. شاعر و نویسنده برای زیبایی کلام از این کنایه استفاده کرده و تأثیر این اصطلاح آن را در بین صاحبان قلم رایج و معمول کرده است. این اصطلاح کنایی چنان مقبول افتاد که قرن‌ها در تاریخ فرهنگی ایران مورد استفاده قرار گرفت و همچنان کاربرد دارد. از آنجاکه نقاشی ایرانی به‌شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی و در خدمت آن است این اصطلاح در نگارگری ایران نیز به‌وفور قابل مشاهده است گرچه چند قرن طول کشید تا نگارگران، تجسم خیالی این حرکت در ذهن شاعر یا نویسنده را بر پرده نقش جلوه‌ای عینی ببخشند. به هر روی این اصطلاح، کنایه‌ای ادبی است و برگرفته از رفتار افراد در حالت واقعی نیست. نحوه تجسم این اصطلاح در پهنه تاریخ ایران چه به‌صورت بصری در نگارگری و چه به‌صورت کلمات در ادبیات، در تمام این سده‌ها یکسان بوده و تغییری نکرده است. نوک انگشت سیبانه دست، در دهان مابین دندان قرار گرفته شده و گزیده می‌شود و همان معنای کنایی تأسف یا تعجب را منتقل می‌کند.

ادبی به‌کار نبرده‌اند، لذا این اصطلاح ادبی مختص به زبان و فرهنگ ایرانی است. نمونه‌هایی از این اصطلاحات امروزه نیز در ادبیات کوچه وجود دارد مانند: «تف در دهان کسی خشک شدن: انگشت به دهان ماندن (از فرط تعجب و یا تحسین)، هاج و واج ماندن» (کتابی، ۱۳۸۳، ۱۷۹). ناگفته پیداست که برای نشان دادن شدت وقوع عمل، اغراق در بیان صورت گرفته است و گرنه به چه میزان باید دهان فردی از تعجب بازماند تا دهان او خشک شود! نمونه‌های اغراق‌آمیزتر را می‌توان چنین نام برد: افتادن فک از شدت تعجب، از تعجب شاخ درآوردن. که مابه‌ازای بیرونی آن به هیچ عنوان رخ نخواهد داد. باتوجه به جدول ۱ این اصطلاح در شعر و نثر فارسی از قرن سوم تا کنون وجود دارد و در نگارگری از قرن هشتم هجری قمری قابل مشاهده است و در سفرنامه‌ها اشاره‌ای به آن نشده و صرفاً اصطلاحی ادبی است.

نتیجه‌گیری

«انگشت‌گزیدن» را باید اصطلاحی ادبی در تاریخ فرهنگی ایران دانست که معنای کنایی تعجب و ندامت را به‌همراه دارد؛ هرچند اصطلاحاتی نزدیک به آن مانند انگشت به‌در/بر دهان/دهن/دندان/لب آوردن/داشتن/گرفتن/خاییدن نیز وجود دارد که معانی متفاوتی چون تحیر، افسوس، اندیشه‌ورزی، احترام، تحویف، خاموشی و... را نیز دربردارند. انگشت‌گزیدن کاربرد فراوانی در هنر و ادبیات ایران دارد و جزئی از فرهنگ ایرانیان محسوب می‌شود

جدول ۱. انگشت‌گزیدن در قرن‌های مختلف. مأخذ: نگارندگان.

نوع اثر	سده (هجری قمری)												
	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	معاصر
ادبیات (شعر یا نثر)	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
نگارگری ایرانی	×	×	×	×	×	×	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
سفرنامه	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×

پژوهش صرفاً به این اصطلاح کنایی پرداخته شده است. هرچند به‌نظر می‌رسد این حالت‌ها به یکدیگر نزدیک بوده و در پس شگفتی، گاه پشیمانی و اندیشه نیز حاصل می‌شده است. چنانکه فردوسی می‌گوید: سکندر بماند اندر ایشان شگفت * غمی گشت و اندیشه‌ها برگرفت (فردوسی، ۱۳۸۰، ۴۱۹).

۴. Izard Carol (1991)

۵. Charles Robert Darwin (1872)

۶. Self

۷. «مات، مبهوت و متحیر شدند» (بی‌نا، ۱۳۵۴، ۹۵).

۸. Giosafat Barbaro (1413-1494), Ambrogio Contarini (1429-

1499), Catering Zeno, Giovanni Maria Angiolello (1451-

1525), Vincentio D'alessandri.

پی‌نوشت‌ها

۱. Melanesian

۲. Independent State of Papua New Guinea

۳. البته نباید از یاد برد که اصطلاحات کنایی بسیار نزدیک به انگشت‌گزیدن را می‌توان چنین نام برد: انگشت به‌در/بر دهان/دهن/دندان/لب آوردن/داشتن/گرفتن/خاییدن که با توجه به نحوه قرارگیری در متن می‌توانند معانی متفاوتی چون تعجب، ندامت، تفکر، ادب، تهدید، خاموشی و... را دربرداشته باشند و وجود انگشت تعجب، ندامت، تفکر و... در ادبیات ایران به همین موضوع اشاره دارد؛ مانند: به معنای مشکل سرانگشت فکرت * کند آنچه با ما به بنان پیمبر (هاتف اصفهانی، ۱۳۴۵، ۴۲). آنچه مد نظر این مقاله است انگشت‌گزیدن بوده که معنای تعجب، تحیر، حسرت، ندامت، افسوس، پشیمانی و... می‌دهد و در این

فهرست منابع

- آقاپور، امیرحسین. (۱۳۸۱). کتاب‌های مصور چاپ سنگی در ایران. *نامه انسان‌شناسی*، ۱ (۲)، ۱۹۹-۲۰۴.
- آلبوغیبش، عبدالله و آشتیانی عراقی، نرگس. (۱۳۹۷). پیوند ادبیات و نگارگری؛ خوانش تطبیقی لیلی و مجنون جامی و نگاره‌ای از مظفر علی. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۶ (۱)، ۳۱-۵۸.
- ابن بطوطه. (۱۴۰۷ ه.ق.). *رحله ابن بطوطه. تحفة النظائر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار. الجزء الاول و الثالث*. رباط: مطبوعات أكاديمية المملكة المغربية.
- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه*. ج ۱ و ۲. (ترجمه محمد علی موحد). تهران: آگه.
- باربارو، جوزا؛ کنتارینی، آمبروزیو؛ زنو، کاترینو؛ آنجلولو، جیووان ماریا و دالساندری، وینچنتو. (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (ترجمه منوچهر امیری). تهران: خوارزمی.
- بلر، شیلا و بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). *هنر و معماری اسلامی* (ترجمه یعقوب آژند). تهران: سمت.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۷). *دیوان ملک‌الشعراى بهار*. تهران: نگاه.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخاق. (۱۳۸۷). *غزلیات بیدل دهلوی*. ج ۲. تصحیح: اکبر بهداروند. شیراز: نوید شیراز.
- بی‌نا. (۱۳۵۴). *کارنامه اردشیر بابکان* (ترجمه بهرام فره‌وشی). تهران: دانشگاه تهران.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۴). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- پوپ، آرتور ایهام. (۱۳۷۸). *سیر و صور نقاشی ایران* (ترجمه یعقوب آژند). تهران: مولی.
- پیژ، آلن و پیس، باربارا. (۱۳۸۷). *کتاب جامع ارتباطات غیر کلامی: (زبان بدن)* (ترجمه فریبرز باغبان). مشهد: پژوهش توس.
- پیژ، آلن. (۱۳۹۵). *زبان بدن: راهنمای تعبیر حرکات بدن* (ترجمه سعیده لریزی زنگنه). تهران: جانان.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه* (ترجمه ابوتراب نوری). تصحیح: حمید شیرانی. تهران: کتابخانه سنایی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۶). *مثنوی هفت اورنگ*. تصحیح: مرتضی مدرس گیلانی. تهران: اهورا.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دلواله، پیتر. (۱۳۸۰). *سفرنامه* (ترجمه محمود بهفروزی). تهران: قطره.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۰). *مرصادالعباد*. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*. ج ۱. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر محمد. (۱۳۷۹). *دیوان رودکی*. تهران: فرهنگ کوش.
- ریو، جان مارشال. (۱۳۸۹). *انگیزش و هیجان* (ترجمه یحیی سیدمحمدی). تهران: ویرایش.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۷۱). *دیوان سلمان ساوجی*. تصحیح: ابوالقاسم حالت. به کوشش احمد کرمی. تهران: ما.
- صائب تبریزی، میرزا محمد علی. (۱۳۶۵). *دیوان صائب تبریزی*. ج ۳. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- عکاشه، ثروت. (۱۳۸۰). *نگارگری اسلامی* (ترجمه غلامرضا تهامی). تهران: انتشارات سوره مهر.
- علیمحمدی اردکانی، جواد. (۱۳۹۲). *همگامی ادبیات و نقاشی قاجار*. تهران: یساولی.
- فرانکن، رابرت. (۱۳۸۴). *انگیزش و هیجان* (ترجمه حسن شمس اسفندآباد؛ غلامرضا محمودی و سوزان امامی‌پور). تهران: نشر نی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). *شاهنامه*. متن کامل براساس نسخه چاپ مسکو. تهران: پیمان.
- قانای، حبیب‌الله ابن محمدعلی. (۱۳۸۷). *دیوان کامل حکیم قانای شیرازی*. تصحیح: مجید شفق. تهران: سنایی.
- قاسم‌زاده، سیدعلی؛ صفاری، محمدشفیع و علی‌نقی، حسین. (۱۳۹۷). *تحلیل مفاهیم و کارکرد ارتباطات غیر کلامی در شاهنامه*. *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۲۶ (۸۴)، ۱۵۷-۱۸۴.
- قبادیانی مروزی، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- کتابی، احمد. (۱۳۸۳). *درباره فرهنگ فارسی عامیانه*. *نامه پارسی*، ۹ (۳)، ۱۶۴-۱۸۸.
- کن‌بای، شیلا. (۱۳۸۲). *نقاشی ایرانی* (ترجمه مهدی حسینی). تهران: دانشگاه هنر.
- گرابر، اولگ. (۱۳۹۰). *مروری بر نگارگری ایرانی* (ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند). تهران: فرهنگستان هنر.
- لعل‌شاطری، مصطفی و ناظمیان‌فرد، علی. (۱۳۹۵). *تصاویر منقوش یا جوج و مأجوج در اسکندرنامه* (ترجمه خمسه نظامی و میزان همخوانی آن با روایات اسلامی و گزارش‌های تاریخی (مطالعه موردی عصر ناصری)). *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، ۶ (۲۴)، ۹۷-۱۲۱.
- مارکوپولو. (۱۳۷۱). *سفرنامه‌ی مارکوپولو: ایل میسیلیونه* (ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو). تهران: بوعلی.
- محتشم، علی‌بن‌احمد. (۱۳۸۷). *دیوان محتشم کاشانی*. تصحیح: اکبر بهداروند. تهران: نگاه.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید. (۱۳۸۹). *شرح کلیله و دمنه*. براساس نسخه مجتبی مینوی. شرح و توضیح: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
- مبینی، احمدبن محمد. (۱۳۷۱). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). ج ۱ و ۹. تهران: امیرکبیر.
- نیکدراصل، محمدحسین و احمدیانی‌بی، محمدهادی. (۱۳۹۵). *تحلیل ارتباطات غیر کلامی در بوستان سعدی*. *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، ۸ (۱)، ۱۸۱-۲۱۰.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۶۹). *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- هاتف اصفهانی. (۱۳۴۵). *دیوان هاتف اصفهانی*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- هاریس، پاول. (۱۳۷۴). *حالات چهره در نوزادی* (۱). (ترجمه شروین شمالی). تربیت، ۱۱ (۶)، ۱۷-۲۲.
- هاشمی‌نژاد، قاسم. (۱۳۸۶). *جستجویی در بازیافتن منابع نمایش در ایران*. کارواژه‌های پایه در نمایش حرکات و سکناات. *گلستان هنر*، ۳ (۸)، ۲۱-۷.

- Bürki-Cohen, J. (2010). Technical challenges of upset recovery training: Simulating the element of surprise. *Proceedings of the AIAA Modeling and Simulation Technologies Conference*.
- Crivelli, C., Russell, J. A., Jarillo, S. & Fernández-Dols, J. M. (2016). The fear gasping face as a threat display in a Melanesian society. *PNAS*, 113 (44), 12403-12407.
- Ferdowsi. (2011). *The Shahnama of shah Tahmasp, the Persian book of Kings*. Newhaven and London: Yale University Press.
- Izard, C. E. (1991). *Psychology of emotions*. New York: Plenum.
- Kohler, C. G., Turner, T., Stolar, N. M., Bilker, W. B., Brensinger C. M. & Gur, R. E. (2004). Differences in facial expressions of four universal emotions. *Psychiatry Res*, 128(3), 235-244.
- Reisenzein, R., Meyer, W. U. & Schützwohl, A. (1996). Reactions to Surprising Events: A Paradigm for Emotion Research. *Proceedings of the 9th conference of the International Society for Research on Emotions*. Toronto. ISRE. 292-296.
- Tangney, J. P. & Dearing, R. L. (2002). *Shame and Guilt*. 2nd edition. New York & London: The Guilford Press.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

زارع ابرقویی، احمد؛ ذهبی، سیدعباس؛ حسینی، مالک و صمدی، هادی. (۱۳۹۹). اصطلاح ادبی یا واکنش رفتاری!، «انگشت‌گزیدن» در ادبیات و نقاشی ایرانی. *باغ نظر*، ۱۷(۸۲)، ۵۵-۶۴.

DOI: 10.22034/bagh.2019.176139.4049

URL: http://www.bagh-sj.com/article_103758.html

